

سه شنبه 26 آبان 1405 - 05:42

کارشناس هسته‌ای آمریکایی در گفتگو با مهر:

ایرانی‌ها پا روی گلوی ترامپ گذاشته‌اند؛ تهران شکست نخورد

«پیتر کوزنیک» کارشناس هسته‌ای آمریکایی با اشاره به ادعاهای مکرر ترامپ مبنی بر پیروزی در برابر ایران، گفت: تهران طی ۹ ماه گذشته در برابر آمریکا شکست نخورد.

«پیتر کوزنیک» کارشناس هسته ای آمریکایی با اشاره به ادعاهای مکرر ترامپ مبنی بر پیروزی در برابر ایران، گفت: تهران طی ۹ ماه گذشته در برابر آمریکا شکست نخورد.

خبرگزاری مهر، گروه بین الملل: در حالی که با ورود ناو هواپیمابر «یواس اس تئودور روزولت» به منطقه، شمار ناوهای هواپیمابر آمریکا در حوزه فرماندهی مرکزی این کشور به سه فروند رسیده است، تهران هشدار داده که در صورت حمله مجدد آمریکا، لزوماً منتظر اقدام نخست واشنگتن نخواهد ماند. این تحولات در شرایطی رخ می دهد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، بنا بر گزارش ها، به مشاوران خود گفته است در صورت خودداری ایران و انصارالله یمن از اقدامات تحریک آمیز جدید، ممکن است حملات تازه ای علیه ایران انجام ندهد؛ موضعی که در کنار تداوم تحرکات نظامی آمریکا، بر ابهام درباره مسیر پیش روی این تقابل افزوده است.

در چنین فضایی، نگرانی ها درباره احتمال گسترش جنگ و پیامدهای آن، به ویژه در حوزه هسته ای، بار دیگر اهمیت یافته است. پیتر کوزنیک، مورخ آمریکایی و مدیر مؤسسه مطالعات هسته ای دانشگاه امریکن، در گفت وگو با مهر، ضمن هشدار درباره خطر استفاده احتمالی آمریکا یا رژیم اسرائیل از سلاح هسته ای علیه ایران، این سناریو را خطری غیرقابل قبول توصیف می کند. او همچنین معتقد است جنگ علیه ایران می تواند پیامدهایی فراتر از معادلات نظامی منطقه داشته باشد و بر اعتبار نظام جهانی عدم اشاعه تسلیحات هسته ای، ارزیابی محدودیت های قدرت نظامی آمریکا و ضرورت شکل گیری سازوکارهای امنیت جمعی در غرب آسیا تأثیر بگذارد.

متن کامل مصاحبه به شرح زیر است:

در نوشته های اخیر خود هشدار داده اید که جنگ میان ایران، ایالات متحده و اسرائیل می تواند خطر تشدید تنش هسته ای را به همراه داشته باشد. به باور شما، رویارویی کنونی تا چه اندازه منطقه و جامعه بین المللی را به آستانه چنین وضعیتی نزدیک کرده است؟ چه اقدامات دیپلماتیکی می تواند از وقوع آن جلوگیری کند؟

این ها پرسش های بسیار مهمی هستند. حتی احتمال اندک استفاده ایالات متحده یا اسرائیل از سلاح هسته ای علیه ایران نیز خطری غیرقابل قبول است؛ باید آن را جدی گرفت و از وقوع آن جلوگیری کرد. متأسفانه، در حال حاضر احتمال وقوع چنین سناریویی بیش از یک احتمال اندک است. شکست سنگین جمهوری خواهان در انتخابات هفته گذشته می تواند دو پیامد متفاوت داشته باشد. این اتفاق ممکن است ترامپ را مستأصل تر کند و از کنترل خارج سازد، یا او را متوجه این مسئله کند که این جنگ تا چه اندازه نامحبوب است و تشدید آن با خشم و انزجار همگانی روبه رو خواهد شد. البته، شاید این موضوع برای بازداشتن فردی خودشیفته و بیمارگونه مانند ترامپ از تشدید جنگ کافی نباشد؛ به ویژه آنکه می دانیم در حلقه نزدیکان ترامپ، بحث هایی درباره استفاده از سلاح های هسته ای مطرح شده است.

در حال حاضر، ترامپ تلاش می کند موضوع را تغییر دهد و جنگ را کم اهمیت جلوه دهد. کنار گذاشتن ونس از مذاکرات و مأمور کردن او به تمرکز بر موضوع «فساد» دموکرات ها، نمونه بارزی از این رویکرد تبلیغاتی است. اما همه ما می دانیم که ترامپ می تواند در یک لحظه تغییر موضع دهد و تصمیم خود را معکوس کند. گزارش ها حاکی از آن است که او از زمان شکست تحقیرآمیز در انتخابات میان دوره ای خشمگین است و میزان بسیار پایین و تأسف بار محبوبیتش نیز همچنان در حال کاهش است. همان طور که در آخرین مقاله مشترکم با ایوانا نیکولیچ هیوز در الجزیره نوشتم، مطمئنم مورخان ترامپ را بدترین رئیس جمهور تاریخ آمریکا ارزیابی خواهند کرد و این قضاوت درستی است.

اما آنچه در حال حاضر بیش از همه مرا نگران می کند، اقداماتی است که ممکن است نتانیاهو و اسرائیلی ها انجام دهند. از نظر آن ها، برنامه هسته ای ایران تهدیدی موجودیتی محسوب می شود. گزارش های اطلاعاتی اسرائیل حاکی از آن است که فعالیت های هسته ای ادعایی ایران ظاهراً در کوه کلنگ، در زیر لایه ای از سنگ گرانیت به ضخامت ۳۰۰ فوت (حدود ۹۱ متر)، در حال انجام است. نه ایالات متحده و نه اسرائیل تسلیحات متعارفی در اختیار ندارند که بتوانند تا چنین عمقی نفوذ کنند و به همین دلیل بیم آن دارم که آن ها از یک یا چند سلاح هسته ای استفاده کنند.

این واقعیت که نزدیک ترین مشاوران ترامپ، یعنی استیون میلر، پیت هگست، سباستین گورکا، البریج کولبی، برد کوپر و مارکو روبیو، همگی دیدگاه هایی به شدت جنگ طلبانه و به طرزی بیمارگونه افراطی دارند و اسرائیلی ها نیز پیوسته ترامپ را به اقدامات بیشتر تحریک می کنند، مرا نگران کرده است؛ زیرا ممکن است چنین رفتارهای جنون آمیزی رخ دهد.

در زمینه اقدامات دیپلماتیک، من نامه ای خطاب به پاپ لئوی چهاردهم تهیه کرده ام و از او خواسته ام با استفاده از اقتدار اخلاقی منحصربه فرد خود، به عنوان مخالف صریح جنگ و حامی خلع سلاح هسته ای، خواستار برگزاری نشستی اضطراری، دست کم با حضور پوتین، شی و ترامپ، شود تا ما را از مسیر جنگ و خطر وقوع جنگ هسته ای خارج کند. این نامه در صفحه ای در ساب استک با عنوان «Nuclear Insanity» منتشر شده و نزدیک به ۲۵۰ شخصیت بسیار بانفوذ در سراسر جهان و همچنین صدها نفر دیگر آن را تأیید کرده اند.

پاپ نیز در کنار بسیاری از کارشناسان هشدار داده است که سخن گفتن از استفاده از سلاح های هسته ای با بسامدی نگران کننده افزایش یافته است. تولسی گبرد، مدیر پیشین اطلاعات ملی آمریکا، ۱۸ ماه پیش هشدار داده بود که ما بیش از هر زمان دیگری به نابودی هسته ای نزدیک شده ایم. از آن زمان تاکنون، اوضاع بسیار، بسیار وخیم تر شده است. مقاله جدیدی که من و ایوانا در الجزیره منتشر کرده ایم، از پوتین، شی و ترامپ می خواهد کاری را انجام دهند که ریگان و گورباچف ۴۰ سال پیش در نشست ریکیاویک تا آستانه تحقق آن پیش رفتند: ریشه کن کردن سلاح های هسته ای از جهان طی سه مرحله و در یک دوره ۱۲ ساله.

هر سه رهبر در مقاطعی به این واقعیت اذعان کرده اند که تلاش برای دفاع از کشورهایشان با سلاح هایی که در صورت استفاده، عملاً به حیات در مقیاسی گسترده در سیاره ما پایان خواهند داد، اقدامی جنون آمیز است. اکنون می دانیم که آستانه لازم برای وقوع زمستان هسته ای بسیار پایین تر از آن چیزی است که دانشمندان در دهه ۱۹۸۰ تصور می کردند. همچنین می دانیم که کشورهای جنوب جهانی، از جمله بریکس، سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه آفریقا و مجموعه های دیگر، در تلاش اند تا نظم جهانی جدیدی مبتنی بر رشد و توسعه مسالمت آمیز ایجاد کنند.

بنابراین، تلاش می کنیم نیروهای جهانی را بسیج کنیم تا ابرقدرت ها را برای یافتن مسیری جدید تحت فشار قرار دهند؛ مسیری که با پایان دادن به جنگ های جنوب غرب آسیا و اوکراین و آغاز روند یافتن جایگزین های مسالمت آمیز همراه باشد. زمان آن رسیده است که بار دیگر به دیپلماسی روی آوریم و جنگ را به عنوان راهی برای حل اختلافات رد کنیم. اما مردم این سیاره، که بسیاری از آن ها همچنان در فقر و عقب ماندگی زندگی می کنند، باید صدای خود را به گوش دیگران برسانند و رهبران را برای تغییر مسیر تحت فشار قرار دهند.

شما گفته اید که خاورمیانه باید به منطقه ای عاری از سلاح های کشتارجمعی تبدیل شود. زرادخانه هسته ای اعلام نشده اسرائیل چه تأثیری بر موازنه قدرت منطقه ای و محاسبات امنیتی سایر کشورها دارد؟ آیا معتقدید جامعه بین المللی در زمینه منع اشاعه تسلیحات هسته ای در خاورمیانه، استانداردهای یکسانی اعمال می کند؟

ما برآورد می کنیم که اسرائیل بین ۹۰ تا ۲۵۰ سلاح هسته ای در اختیار دارد و تا زمانی که احساس کند امنیتش در معرض تهدید است، از این تسلیحات دست نخواهد کشید.

هرچه انزوای اسرائیل بیشتر شده، بیشتر به سوی راست گرایی افراطی حرکت کرده است. اسرائیل مدت هاست تحت حاکمیت افراط گرایان راست گرا قرار دارد که قاطعانه با راه حل یک کشوری یا دوکشوری مخالف اند. حمایت آمریکا از اسرائیل یکی از موضوعات مهم انتخابات میان دوره ای آمریکا بود. حمایت دولت بایدن و هریس از کشتار در غزه نیز یکی از مسائل مهم در انتخابات سال ۲۰۲۴ و کارزار انتخاباتی ترامپ بود. ترامپ نشان داده است که حتی از بایدن نیز بدتر است. اما مردم آمریکا به اندازه کافی شاهد این وضعیت بوده اند و حمایت آیپک از نامزدها در انتخابات میان دوره ای، بیش از آنکه به سود آن ها باشد، به زیانشان تمام شد.

بدون حمایت بی وقفه آمریکا در حوزه های مالی، نظامی و دیپلماتیک، اسرائیل احتمالاً بیش از پیش منزوی خواهد شد. اما نه تنها حمایت آمریکا از اسرائیل کاهش خواهد یافت، بلکه نقش کلی ایالات متحده در منطقه نیز تغییر خواهد کرد؛ زیرا پایگاه ها و ائتلاف های این کشور هدف حمله قرار گرفته اند. رهبران عمدتاً فاسد خلیج [فارس] که مدت ها تصور می کردند از حمایت آمریکا سود می برند، اکنون ناچار شده اند دوباره ارزیابی کنند که آیا میزبانی از پایگاه های نظامی آمریکا و پیوند دادن سرنوشت خود به ایالات متحده، امنیت بیشتری برای آن ها به ارمغان می آورد یا آن ها را به اهداف بزرگ تری تبدیل می کند. همچنین بخش قابل توجهی از زیرساخت های نظامی آمریکا نابود شده است و جایگزینی آن ها میلیاردها دلار هزینه خواهد داشت.

بنابراین، اسرائیلی ها ناچار خواهند بود انتخاب کنند: یا در دشمنی دائمی با همسایگان خود زندگی کنند یا بیاموزند چگونه در صلح و آرامش با آن ها زندگی کنند. اگر گزینه نخست را انتخاب کنند، زرادخانه هسته ای خود را حفظ خواهند کرد و پشت آن پنهان خواهند شد. اما اگر گزینه دوم را برگزینند، پس از سال ها اعتمادسازی می توانند وابستگی خود به سلاح های هسته ای را مورد بازنگری قرار دهند.

اسرائیل در قبال در اختیار داشتن سلاح های هسته ای، سیاست ابهام را در پیش گرفته است؛ اما همه می دانند که این کشور چندین دهه است چنین تسلیحاتی در اختیار دارد. قدرت های غربی به رهبری آمریکا، اسرائیل را از قرار گرفتن در معرض نظارت و تحریم های بیشتر مصون نگه داشته اند. بنابراین، بله؛ در زمینه منافع و سیاست هسته ای اسرائیل، استانداردی دوگانه و آشکار وجود دارد.

ایران که عضو پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای است و تا زمان بمباران تأسیسات هسته ای اش در ماه ژوئن، به بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه داده بود، به دلیل غنی سازی اورانیوم با تحریم های شدید و همچنین بمباران و ترور مواجه شده است؛ این در حالی است که غنی سازی اورانیوم طبق پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای برای ایران مجاز است. این استانداردهای دوگانه و ریاکاری از نگاه بخش بزرگی از جهان پنهان نمانده است.

با توجه به پژوهش های شما درباره تاریخ سیاست خارجی آمریکا، چه الگوهای تاریخی ای را در تصمیم واشنگتن برای ورود به رویارویی کنونی با ایران مشاهده می کنید؟ این جنگ تا چه اندازه بازتاب دهنده این فرض تکرارشونده است که برتری نظامی می تواند به تحقق اهداف سیاسی منجر شود؛ آن هم با وجود تجربه مداخلات پیشین آمریکا؟

ایالات متحده مدت هاست جنوب غرب آسیا را برای امنیت ملی خود حیاتی می داند و با کمال میل با دیکتاتورهای مرتجع همراه شده است؛ دیکتاتورهایی که به آمریکا اجازه می دادند از منابع نفتی منطقه بهره برداری کند. آمریکا هر جا لازم بوده، برای حفظ این رهبران در قدرت و جلوگیری از آنکه رهبران مترقی تر آن ها را به چالش بکشند، حاضر به استفاده از زور بوده است.

هنگامی که ایران صنعت نفت خود را ملی کرد، سازمان سیا مصدق را سرنگون کرد و شاه را به قدرت رساند؛ شاهی که تا سال ۱۹۷۹ با مشت آهنین و از طریق سازمان سرکوبگر و بی رحم ساواک حکومت کرد. این اقدام، ادعای آمریکا درباره حمایت از دموکراسی را به سخره گرفت. شرکت های نفتی آمریکا به زودی ۴۰ درصد از بازار نفت ایران را در اختیار گرفتند.

بنابراین، سرنگونی شاه سرکوبگر و منفوری که جیمی کارتر او را دوست عزیز خود می خواند، نباید چندان تعجب آور می بود. کارتر در ضیافت شام شب سال نو که به رویدادی بدنام تبدیل شد، گفته بود: «هیچ رهبری وجود ندارد که نسبت به او احساس عمیق تری از قدردانی و دوستی شخصی داشته باشم.» ایالات متحده از آن زمان تاکنون موضع خصمانه خود در قبال ایران را حفظ کرده است.

ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون در هیچ جنگ بزرگی پیروز نشده است. حتی پیروزی در آن جنگ نیز، با وجود اهمیت و ضرورت متوقف کردن هیتلر، محل تردید قرار می گیرد؛ به ویژه وقتی می بینیم آلمان نظامی گرا و محافظه کار در رأس روند تسلیح مجدد اروپا قرار گرفته و ژاپن راست گرا هدایت روند تسلیح مجدد آسیا را بر عهده گرفته است. با این حال، آنچه روشن شده این است که جنگ در عصر مدرنِ پهپادها، رباتیک، هوش مصنوعی و جنگ نامتقارن، دیگر کارایی خود را از دست داده است. آمریکا پس از ۹ ماه نتوانسته ایران را شکست دهد.

ایالات متحده منابع نظامی و مالی عظیمی را در جنگ های مناطق مختلف جهان سرمایه گذاری کرده است، اما در بسیاری از موارد نتوانسته به اهداف سیاسی اعلام شده خود دست یابد. جنگ کنونی چه چیزی درباره محدودیت های قدرت نظامی آمریکا آشکار می کند؟ آیا واشنگتن می تواند بدون تشدید بیشتر تنش ها، راهی برای پایان دادن به جنگ پیدا کند؟

همان طور که پیش تر نوشتم، جنگ باید در قرن بیست ویکم به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف، منسوخ شده باشد. نخست وزیر مودی اغلب می گوید که این دوران، دوران جنگ نیست؛ منظور او این است که نباید چنین دورانی، دوران جنگ باشد. پاپ لئو نیز با او موافق است. چین از سال ۱۹۷۹ تاکنون از جنگ اجتناب کرده است.

جیمی کارتر در سال ۲۰۱۹ گفت که آمریکا به طور مستمر در حال جنگ بوده است. او ایالات متحده را بزرگ ترین جنگ افروز تاریخ خواند و مدعی شد که این کشور در ۲۴۲ سال تاریخ خود، تنها ۱۶ سال را بدون جنگ سپری کرده است. آمریکا تریلیون ها دلار را در جنگ های بی پایان خود هدر داده است؛ پولی که می توانست برای بهبود زندگی مردم آمریکا هزینه شود.

مردم آمریکا، مانند مردم سراسر جهان، می خواهند شاهد سرمایه گذاری در اموری باشند که به زندگی معنا و ارزش می بخشند: آموزش، تغذیه، مسکن، مراقبت های بهداشتی، پژوهش و انرژی پاک؛ نه در اموری که جنگ را مرگبارتر می کنند. تسلیح مجدد جهانی، همانند نوسازی و گسترش زرادخانه های هسته ای، اقدامی شرم آور است.

پرسش اصلی واقعاً این است که آیا ترامپ می تواند بدون تشدید بیشتر تنش ها به جنگ پایان دهد یا نه؛ هیچ کس پاسخ این پرسش را نمی داند. دامنه توجه او بسیار محدود است. او انتظار داشت به پیروزی سریعی دست یابد؛ همان سرخوشی ای که پس از ربودن مادوروها تجربه کرده بود. اما ایرانی ها نیز در این ماجرا نقش داشتند و این بار برای رویارویی با آمریکا و اسرائیل آماده بودند. آن ها پا بر گلوی ترامپ گذاشته اند و قصد ندارند او را رها کنند. آن ها به دلیل شکست ویرانگر ترامپ در انتخابات میان دوره ای، شایسته دریافت اعتبار زیادی هستند.

بنابراین، ترامپ سه گزینه دارد: می تواند تنش ها را تشدید کند، بن بست کنونی را ادامه دهد یا شکست را بپذیرد. در حالت سوم، او می تواند کنار بکشد و همان طور که تاکنون کرده است، ادعای پیروزی کند. همه خواهند دانست که این ادعا دروغ است، اما ترامپ همیشه دروغ می گوید و شاید این موضوع برایش اهمیتی نداشته باشد. او از سوی حزب خودش برای اقدام تحت فشار قرار دارد. برخی او را به دلیل اینکه با شدت بیشتری اقدام نکرده است، محکوم می کنند؛ اما برخی دیگر، نامحبوب بودن جنگ و پشت کردن ترامپ به وعده های خود به پایگاه حامیان ماگا را به رسمیت می شناسند.

در هر صورت، باید عمر این جنگ کوتاه شود. دموکرات ها می دانند که باید در ماه ژانویه، در چندین جبهه، سریع و قاطعانه اقدام کنند؛ در غیر این صورت، افکار عمومی علیه آن ها نیز تغییر موضع خواهد داد. یکی از اولویت های اصلی، قطع بودجه این جنگ خواهد بود.

این بدان معنا نیست که ترامپ به سرعت به جنگ پایان خواهد داد. او منابع مالی ای در اختیار دارد که می تواند برای ادامه جنگ از آن ها استفاده کند. اما ادامه جنگ، با وجود مخالفت دوحزبی و اعتراض گسترده افکار عمومی، شکست سنگین دیگری را برای جمهوری خواهان در سال ۲۰۲۸، پایان جنبش ماگا و احتمالاً خودکشی سیاسی حزب جمهوری خواه تضمین خواهد کرد. این ران دی سانتیس، فرماندار فلوریدا و جمهوری خواه نزدیک به ترامپ، بود که انتخابات میان دوره ای را رویدادی در حد «نابودی قریب الوقوع» حزب جمهوری خواه توصیف کرد.

اگر آمریکا صرفاً کنار بکشد و اعلام پیروزی کند، این اتفاق پیروزی بزرگی برای مردم ایران خواهد بود؛ اما آن ها به رفع تحریم ها، آزادسازی دارایی های مسدودشده، دریافت غرامت، پایان دادن به جنگ های منطقه ای یا تحقق سایر مطالباتی که به حق دنبال می کنند، دست نخواهند یافت. ممکن است آمریکا تا حد زیادی از منطقه عقب نشینی کند و ایران به نیرویی بسیار قدرتمندتر در عرصه جهانی تبدیل شود.

امیدوارم ایران از این پیروزی بهره ببرد و با سایر کشورهای منطقه برای پیشبرد تلاشی فراگیر در جهت برقراری صلح و بازسازی منطقه همکاری کند؛ تلاشی که امیدوارم روزی اسرائیل دگرگون شده را نیز در بر بگیرد؛ اسرائیلی که آماده پذیرش تشکیل کشور فلسطین باشد و در خاورمیانه ای عاری از سلاح های هسته ای، در هماهنگی و صلح با همسایگان خود زندگی کند. می دانم که در حال حاضر هنوز فاصله زیادی با چنین وضعیتی داریم.

جنگ ایران چه تأثیری می تواند بر رژیم جهانی منع اشاعه تسلیحات هسته ای و اعتبار پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) داشته باشد؟ آیا این تصور که کشورهای فاقد سلاح هسته ای همچنان در برابر حملات نظامی آسیب پذیرند، می تواند انگیزه کشورها برای گسترش تسلیحات هسته ای را افزایش دهد؟

تأثیر جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران بر پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای می تواند ویرانگر باشد. قرار بود عضویت در پیمان NPT تا حدی امنیت کشورها را در برابر حمله یک قدرت هسته ای تأمین کند. اما به وضوح می بینیم که این سازوکار کارآمد نبوده است؛ این نخستین بار نیست که چنین اتفاقی رخ می دهد. کشورهای عضو پیمان NPT بارها هدف حمله آمریکا قرار گرفته اند.

روسیه به اوکراین، یکی از اعضای پیمان NPT، حمله کرد؛ اوکراین کشوری بود که ذخایر سلاح های هسته ای ساخت روسیه را واگذار کرده بود. عراق و لیبی نیز پیش از آنکه مورد حمله قرار بگیرند و رهبرانشان کشته شوند، از سلاح های کشتارجمعی خود دست کشیده بودند. بخش بزرگی از جهان از جایگاه ویژه پنج قدرت هسته ای اولیه که از اجرای ماده ۶ پیمان NPT خودداری کرده اند، خسته شده است؛ ماده ای که آن ها را ملزم می کرد مدت ها پیش سلاح های هسته ای خود را کنار بگذارند.

۷۳ درصد مردم کره جنوبی در نظرسنجی ها گفته اند که خواهان برخورداری دولت کشورشان از سلاح های هسته ای مستقل هستند. ناوروتسکی، رئیس جمهور لهستان، گفته است که این کشور به سلاح های هسته ای خود نیاز دارد. زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، گفته است که یا باید به اوکراین اجازه داده شود به ناتو بپیوندد یا اینکه این کشور سلاح های هسته ای مستقل در اختیار بگیرد. دیگران نیز به همین شکل خواستار دستیابی به سلاح های هسته ای شده اند. فرانسه درباره گسترش چتر هسته ای خود بر فراز اروپا گفت وگو کرده است.

در مورد ایران، آیت الله خامنه ای فتوایی در مخالفت با ساخت بمب هسته ای صادر کرده بود؛ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) ارزیابی کرده بود که ایران در سال ۲۰۰۳ برنامه تسلیحات هسته ای خود را کنار گذاشته است؛ آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش داده بود که ایران به طور کامل به مفاد برجام پایبند بوده است؛ غنی سازی اورانیوم ایران پس از برجام طبق مفاد پیمان NPT مجاز بود؛ و هیچ مدرکی وجود نداشت که نشان دهد ایران قصد ساخت بمب هسته ای دارد.

با این وجود، ایران به طور غیرقانونی هدف بمباران یک دولت دارای سلاح هسته ایِ به رسمیت شناخته شده و یک دولت هسته ایِ به رسمیت شناخته نشده قرار گرفت. این اتفاق، سیاره زمین را به مکانی بسیار خطرناک تر و بی قانون تر تبدیل کرده است و جایگاه ویژه ای در جهنم برای دونالد ترامپ و بی بی نتانیاهو محفوظ خواهد بود.